

در قسمت نخستین این گفتار سخن به اینجا رسید که هر تبلیغ گری که بخواهد بهر عنوانی از دین مقدس اسلام تبلیغ کند باید مصداق این آیه کریمه باشد که: «و من احسن قولا ممن دعا الى الله و عمل صالحا و قال اني من المسلمين» اینک ادامه بحث را بی می گیریم.

راه و رسم تبلیغ

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آبتی

قسمت آخر

بحضرت عباس نیازمند است، یعنی افرادی که هم پاک باشند و هم کاربره توجه گردید یعنی چه؟ یعنی امام زین العابدین بیمار مرد پاک است ولی بدرد کار نمیخورد کاربره نیست شمرهم مرد کاربری است اما مرد ناپاکی است پس باید حضرت عباس پیدا کرد هم پاک

و هم کاربر باشد، یعنی این مسلمان که نویسنده است و حتی جزء طبقه روشنفکر ما است امام زین العابدین را بقدر ابوالفضل العباس کاربر نمیداند، با اینکه اگر عباس بن علی روز عاشورا شهید نمیشد حجت خدا بر او همین امام زین العابدین بود، و اما بود بر او، امام بود بر ابوالفضل یعنی چه؟ یعنی از او اعلم است و از او اتقی است و از او اشجع است و از او خدانشناس تر است و در تمام مراحل بر او مقدم است و گر نه نمیشد که امام او باشد، اینکار را نکند و حاصل چنانکه در اینجا یادداشت کرده‌ام بزرگان دین را چنان بشناسند که بوده‌اند نه چنانکه مردم می‌شناسند.

۱۶- اینهم بنظر نکته بسیار مهمی است: و خود را تا آن حد بمجله‌ها و انتشارات روز مشغول نکند که از آشنائی و استفاده از متون اساسی مذهبی محروم گردد، و بهیچ وجه ما نمی گوئیم که روزنامه نباید خواند، مجله نباید خواند، بلکه یک مبلغ باید بخواند، یک مبلغ باید کسی را هم که خواندن آنها بر دیگر مردم حرام است بخواند کتب اهل ضلال را هم باید بهتر از اهل ضلال بفهمد، اما سرگرم نشود و قانع نشود بنوشته‌های روز و معاصر و از کافی فراموش کند، از نهج البلاغه فراموش کند، مجله‌های مذهبی دنیا را روی هم بگذارد برای دین اسلام کار نهج البلاغه را نمیکند، نهج البلاغه نمیشود، بطریق اولی قرآن نمیشود، صحیفه سجاده نمیشود، کافی هم نمیشود، تهذیب هم نمیشود.

۱۷- آنچه را با مذاق قرآن و بانوق سلیم و فکر مستقیم سازگار

۹- شهادت را در مجالس عمومی طرح نکنند - بنده توی راه می‌آدم، فرض کن کسی راجع بفلان موضوع مذهبی شبه‌های داشت، شبه‌اشرا بمن گفت من باید با روی باز بدون تغییر و ناراحتی و خندا نکند تکفیر، شبهه او را بشنوم و چون طیبی مهربان اگر اینکاره‌ام در مقام علاج شبهه او برآیم، اگر هم اینکاره نیست فوراً انصاف بدهم بگویم اینکار از من ساخته نیست و آن کسیرا که تحقیقا از او ساخته است معرفی کنم، یادست این حیران و سرگردان را بگیرم و بدامن آن شخص برسانم. اما حق ندارم در این مجلس پیام و بگویم مومن اینجور شبه‌های گفت، چرا؟ چون یک مردم آسوده‌ای را، فارغ البالی را گرفتار شبه‌های میکند که هیچ نعدانم که آبا من خواهم توانست این شبهه را با بیان خودم حل کنم و این سسی را که روی این مغزهای مومنین می‌اشتم، خواهم توانست با یک داروی علاج بخش بی خطری این سس را دوباره بر طرف سازم و جمع آوری کنم؟ هیچ معلوم نیست قطعا ذکر شبهاتی که مایه انحراف مردم است در مجالس عمومی حرام است.

۱۰- مطالب ضعیف ویی اساس را بعنوان نواذر و اظهار اطلاع نقل نکنند مثل میزمن، بفلائی میگویم آقا این مطلب کجاست؟ می گوید اگر من اینجور مطالبی نخوانم و ندانم پس چرا مرا بحرالعلوم میگویند؟ عجب حرفی است بحرالعلوم و ملای بزرگ کیست که مطالبی بخواند که نه پیغمبر میدانسته است و نه امامهای دوازده گانه و نه بزرگان دین! اگر معنی بحرالعلوم اینست همه ما بحرالعلوم! این وسوسه شیطان است، و قطعا غلط است و باید پرهیز کرد.

۱۱- در شنیدن شهادت و کفریات مردم سعه صبر داشته باشد و نسبت باظهارات مردم کمال امانت را رعایت کند، مبلغین دینی در هر مقامی امنای مذهبی مردمند بسیار میشود برای مسلمانی شبه‌های پیش آید این شبهه را اگر کتمان کند خطرناکتر است، بگذار مردمی

شناختن زمان و مقتضیات زمان و تعلیم احکام خدا بر این اساس از وظایف مهم مبلغان است

باشند که بامانت آنها وثوق کامل باشد و این مردم مبتلا، باتان مراجعه کنند و شهادت خود را با اطمینان کامل که سر آنان فاش نخواهد شد بگویند و شبهه آنها رد شود.

۱۲- همیشه رضای خدا را بر رضای خود و بر رضای مردم مقدم بدارد - خودم معتزفم که این کار بسیار مشکل است، از ملا شدن بمراتب مشکل تر است که یک نفر مبلغ رضای مردم را پیوسته ناچیز بشمرد و همیشه در کار خود رضای پروردگار و آفریدگار خود را رعایت کند.

۱۳- تبلیغ او بر اساس حقائق دین باشد نه آنچه که مردم بنام دین میشناسند مردم بسیار چیزهایی را بنام دین میشناسند که بدین ارتباطی ندارند، اینجور نکند دین شناس شود و واقعات دین را بگوید قطعا در بسیاری از موارد با مخالفت مردم با نگرانی مردم مواجه خواهد شد.

۱۴- در مجلس هر صفتی همان صفت را تبلیغ یا موعظه کند، در مجلس بازاریها از معاصی و انحرافهای بازاریها سخن بگوید، عیب کار خودشان را بگوید سخن از رشوه خواری دیگران بیان نیاورد، در مجلس رشوه خواران اگر هنری دارد از رشوه سخن بگوید، در مجلس اهل علم واقعا اهل علم را موعظه کند، وظایف آنان را تذکر دهد، این هنری نیست که انسان با مردان بشیند و از چادر زنان سخن بگوید و با زنان بشیند و از بی مهری مردان نسبت بزنان حرف بزند یا هر قومی که مواجه شد وظیفه اینست درد آنان را بفهمد چیست و آنان را موعظه کند، و حاصل این وظیفه مذهبی را باین صورت انجام بدهد.

۱۵- بزرگان دین را چنانکه گفته‌اند بشناسد، نه چنانکه مردم میشناسند یک مثل بسیار کوچکی دارم، بسیار صورتهای غیر مطابق با واقع از بزرگان دین در نفوس ما منعکس شده است، الان نوع زنان و مردان، غالیان امام زین العابدین علیه السلام را جز بعنوان امام بیمار نمی شناسند، این یک صورت غلطی است در ذهن این مردم، امام زین العابدین علیه السلام اگر چند روزی در دوره زندگی خودش تب دار و بیمار بوده است اصاف با قضیه عاشورا، هر کسی و هر امامی و هر پیغمبری بیماری و کسالت چند روزی برای او پیش آمده است و کسی نمیگوید موسای بیمار، عیسی بیمار، پیغمبر آخرالزمان بیمار، امام زمان بیمار، چه شده است که امام زین العابدین امام بیمار شده است چرا؟ و این یک عکس العمل بدی دارد، بعضی از عوام شیعه که سطح معلومات و تعمقات مذهبی آنان بسیار اندک است واقعا حضرت عباس علیه السلام را یک مرد فوق العاده لایق و رشیدی میدانند، اما

حضرت امام زین العابدین علیه السلام را یک امام بیمار از کار افتاده‌ای، شاهد عرض من این جمله است که بنده شاید شش یا هفت ماه پیش از این بلکه شاید قریب یکسال پیش از این در مجله اطلاعات دیدم که کسی از وضع دولت انتقاد میکرد، تنها من استفاده کردم و این جمله را یادداشت نمودم برای اینجور جایی، او

چنین میگفت: اول عبارت او را بخوانم توی گومه بدعهم توضیح بدهم، می نوشت «اکثر رجال و مأمورین ما یا شمرند یا امام زین العابدین بیمار در صورتیکه کشور اکنون بیش از هر موقع دیگر

چه مانعی دارد من منبری قرآن را باز کنم و در روی منبر یا پشت تریبون یا هر کجا که صحبت می کنم چند آیه قرآن را از روی قرآن بخوانم؟ چه اشکالی دارد خطبه صدیقه طاهره را از رو بخوانم و ترجمه کنم؟ چه اشکالی دارد که بسیاری از متون مذهبی را از روی کتاب و یادداشت انسان بخواند یا در مواردی لا اقل طرز فکر خود را با یادداشت منظم کند و کار او صحیح تر و بهتر انجام بگیرد؟ مثال دیگر قطعا باید در آخر منبر روضه خواند و قطعا آن مستعمری را باید بخدا نزدیکتر دانست که بقول ما بیشتر حال پیدا کند، شاید واقعا یک مستعمری در مجلس موعظه منقلب شده است و از صدها گناه توبه کرده است ولی چون در آخر منبر داد و بیداد نکرده است ما او را اصلا بحساب نمی‌آوریم این اشتباه است بنظر من باید مستمع اگر گریه می کند در همانجائی باشد که تحت تاثیر سخن قرار بگیرد متأسفانه شده است مستعمری یا مستعمرینی حالی پیدا کرده‌اند و اشکی سر داده‌اند و من گویند گفته‌ام آقا صبر کن حالا وقت گریه نیست، بسیار بد گفته‌ام همین حالا وقت گریه است. هر وقت موعظه‌ای، آیه قرآنی، جمله حقی، ذکر معصیت اهل بیی در کسی تاثیر کرد و اشک او ریخت این اشک قیمت دارد اینهم التزام بمالایلم است.

۱۹- اگر چیزی از روی سوال کردند نمی دانست با کمال صراحت بگوید نمی دانم و حتی آنان را که بجواب آن سوال آشنا و دانایند بدون هیچ غرضی معرفی کند.

۲۰- پیوسته متوجه باشد و مردم را متوجه سازد که راه تشخیص علم و تقوی لباس یا کیفیت لباس نیست، و برای تشخیص هر یک از علم یا تقوی راهی است که بزرگان دین بیان کرده‌اند حتی پیغمبر فرمود نماز و روزه مردم آنها را مردم خوبی ندانید اینجا متن این حدیث را که می دانم بخوانم پیغمبر فرموده «لا تظنوا الی کثرة صلاتهم و صومهم و کثرة الحج و المعروف و طاعتهم بللیل، و لکن انظرو الی صدق الحدیث و اداء الامارة» یعنی «مغرور نشوید بنمازهای زیاد مردم بجم های زیاد مردم بکارهای نیک بسیار مردم شب زنده داریهای مردم لکن به بینید راستگویی آنان را و امانت داری آنان راه».

اذا ماشئت ان تبو صدیقا

۲۱- فحرب و ده عند الدرهم دوستان صمیمی را، دینداران واقعی را، با منافع اقتصادی، با امانت، با راستگویی آزمایش کن، برای تشخیص علم یا تقوی هم میزانهاییست که بیان کرده‌اند.

۲۲- اقبال و ارادت عوام الناس را دلیل علم و تقوی خود ندانند و بدانند که قضاوت خدا غیر از قضاوت عوام الناس است، قطعی است که روز قیامت که حساب بیاید و پردها برداشته شد، خدا در قضاوت تابع نظر مردم و با اکثریت مردم نیست و بدالهم من الله ما لم یكونوا یحسبون (۱۲) خدا حکمهای صادر کننده روز قیامت که مردم خیره شوند خوبهای مسلمی را، خدا حکم کند به بدی آنها بدعائی که مردم بدشان می پنداشته‌اند، خدا حکم کند بخوبی آنان، البته نه همه جا بلکه ایحیانا.

۲۳- برای مردم، با تقوی و دیندار، و برای خدا، بی تقوا و فاسق ویی دین نباشد.

۲۴- پیوسته فراموش حال مستمع و مخاطب سخن بگوید و حد استعداد وی را رعایت کند، در کلاس شش ابتدائی مسائل ریاضی کلاس نهم را بدهم را تدریس نکند، مجالس مذهبی هم کلاسهائست و در هر کلاسی درس همان کلاس باید گفته شود.

۲۵- روایاتی را که ضروری یا قطعی دین نیست و ممکن است جزء ساخته‌های دروغگویمان باشد و قابل پذیرش علم یا عقل نیست نقل نکند و برای اثبات و توجیه آنها بیخود صرف وقت ننماید، اگر روایتی با عقل و علم نمی‌آزد، و جزء متواترات نیست هیچ ثواب ندارد که انسان هم خود و هم مستمع را برای درست کردنش معطل کند، بگذار در سر جای خودش نادرست بماند.

۲۶- در هر محلی که سخن می گوید بدانند یا احتمال دهد که مردمی داناتر از او در آن مجلس حضور دارند، و یقین بدانند که دانشمندی در لباس عمومی مردم بسیارند.

۲۷- اگر از مردم انتظار دارید بقیامت و حساب یقین داشته باشند، خودش هم لا اقل احتمال بدهد که قیامت و حسابی در کار هست.

۲۸- از مردم متوقع نباشد که برای خاطر لباس که هر کسی می تواند بپوشد او را بر خود مقدم بدارند و در مجالس هر جا خالی است به نشیند و خود دیگران را در فشار قرار ندهد و بداند که علم و تقوی و فضائل روحی و علمی او با نشستن اینجا و آنجای مجلس جایی نمی‌رود، تصدیق میکند که اگر این امر رعایت میشد در برخی وسوسه‌های مجالس فشار خون بالا نمی‌سرفت.

۲۹- هر امر تازه و شگفتی را که از دروغگویمان شنیده است بعنوان اینکه برخی از بزرگان چنین گفته‌اند برای مردم نقل نکند، دروغگو گفته است نه بزرگان، اینهم یک هنری شده است «از بزرگان شنیده‌ام» نه، از دروغگویمان شنیده‌ای، آری از بزرگان دروغگویمان.

۳۰- آنچه را میگوید خود باور داشته باشد، و آنچه را خود باور ندارد هر چند مستثنی زیاد دارد نگوید، اما بسیار مشکل است.

۳۱- در مقام افضلیت رسول اکرم و ائمه طهارین پیغمبران خدا را غلام و چاکر خطاب نکند و از تعبیرات خدا و رسول در این موارد تجاوز ننماید.

۳۲- اشعاری را که مشتعل است بر زبانه‌روی در حق امامان و ایحیانا مشتعل بر شرک و موجب کفر است نخواند و ترویج نکند و طبع و نشر ننماید و گویند و نویسنده و خواننده آنها را برای رضای خدا نخطه کند و بجای «طیب الله انفسکم» در موقع شنیدن آنها «فطن الله فکاه» بگوید که ترجمه‌اش اینست که «خدا دعوت را بشکند».

۳۳- کتابهای مشتعل بر مطالب بی اساس را ترویج نکند و از آنها نقل ننماید و اگر خود خیره و کتاب شناس نیست باهل خیره رجوع کند.

۳۴- بدانند که کار تبلیغ هر چند صحیح انجام یابد جای دیگر اعمال و وظایف دینی مبلغ را نمی‌گیرد، بگوید و خود هم عمل کند.

۳۵- عمل کار برآید بسخن دانی نیست

- ۸- بهار، ج ۱، ص ۱۶۵
- ۹- بهار، ج ۱، ص ۱۶۶
- ۱۰- شوری، آیه ۴۴
- ۱۱- بنی اسرائیل، آیه ۸۲
- ۱۲- زمر، ۲۷